



## نقد و بررسی کتاب تاریخ تحول دولت در اسلام

مسعود اخوان کاظمی<sup>۱</sup>

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

تاریخ تحول دولت در اسلام، عنوان یکی از دروس اصلی مقطع کارشناسی رشته علوم سیاسی است که برای تأمین منابع آموزشی و تدریس این درس دانشگاهی، کتاب‌های متعددی به‌ویژه در دهه‌های اخیر نوشته شده‌است. مقاله حاضر ضمن نقد و بررسی کتاب «تاریخ تحول دولت در اسلام» که اخیراً (در سال ۱۳۹۴) در این حوزه به وسیله دانشگاه پیام نور منتشر شده‌است، و در راستای پاسخ به این پرسش که اثر یاد شده تا چه اندازه توانسته‌است مباحث این عرصه را غنی‌تر کند و شناخت عمیق‌تری را از تحولات دولت اسلامی در جوامع مسلمان در طول تاریخ فراهم آورد، به این جمع‌بندی دست می‌یابد که کتاب مورد نظر اساساً نتوانسته‌است مفهوم تحول دولت در اسلام را مورد کنکاش اساسی و تحلیل محتوایی قرار دهد. بنابراین ضمن اکتفا به برخی تاریخ‌نگاری‌های ناقص و گزینشی، از دستیابی به هدف مورد نظر از ارائه این درس (یعنی معرفی مبانی، اهداف و شاخصه‌های اساسی دولت اسلامی معیار در دوران پیامبر و تحلیل میزان دوری یا نزدیکی دولت‌های اسلامی پس از عصر نبوی، به معیارها و مبانی دولت شاخص و الگوی اسلامی در دوران پیامبر) بازمانده‌است. همچنین، مقاله حاضر نتیجه می‌گیرد که کتاب مورد نظر، با توجه به کاستی‌های قابل ملاحظه آن، نسبت به آثار موجود در این زمینه، از برجستگی و یا نوآوری خاصی برخوردار نیست.

واژه‌های کلیدی: دولت اسلامی، حکومت پیامبر، خلافت، ولایت، عدالت.

<sup>۱</sup> mak392@yahoo.com

## مقدمه

بیش از ۱۴۰۰ سال است که جوامع اسلامی در گستره جغرافیایی وسیعی، حکومت‌های مختلف و متنوعی را چه به لحاظ ماهیت و چه به لحاظ اهداف، ساختارها و رفتارهای سیاسی، در تحت عنوان اسلام و یا با صفت اسلامی تجربه کرده‌اند. بدیهی است که صرف دارا بودن عنوان یا صفت اسلامی برای یک حکومت نمی‌تواند نشانگر ماهیت واقعی اسلامی آن و یا اثبات کننده تطابق رفتارها و یا ساختارهای آن با موازین اسلامی باشد. بر این اساس، برخی از نویسندگان به منظور اجتناب از در افتادن به ورطه اشتباه در تعبیر، بین مفهوم «دولت اسلامی» و «دولت در جهان اسلام» تمایز قائل شده‌اند؛ بدین معنی که «دولت اسلامی»<sup>۱</sup> را به معنایی هنجاری عبارت از دولتی می‌دانند که همه ضوابط و هنجارهای اسلامی را در کانون توجه و عمل قرار داده و دولت ناطق اسلام باشد و اساساً بین وضعیت مطلوب و آرمانی آن از یکسو و واقعیت خارجی آن از سوی دیگر، شکاف و اختلالی وجود نداشته باشد. اما مراد از «دولت در جهان اسلام»<sup>۲</sup> از دید این اندیشمندان، دولتی است که به مثابه یک امر واقع و به معنای جامعه‌شناختی آن در جهان اسلام ظاهر شده‌است و بدین لحاظ، به آن «دولت مسلمانان» نیز گفته می‌شود (برزگر، ۱۳۸۳: ۱۳). به همین لحاظ است که سه اقدام اساسی و بنیانی برای همه اندیشمندان و پژوهشگرانی که در این وادی به تفکر و تأمل مشغولند، ضرورت پیدا می‌کند: اول، ضرورت کسب درک و شناختی عمیق از مبانی و اصول تئوریک نظام سیاسی اسلام، که به‌ویژه در دولت اسلامی پیامبر تحقق عینی و عملی پیدا کرده‌است و معیارها و ملاک‌های ارزشمند و ناب‌ی را از ماهیت، اهداف و ارزش‌ها، عملکردها و رفتارهای سیاسی دولت اسلامی در اختیار ما قرار می‌دهد و دوم، سنجش و ارزیابی دولت‌های بعدی در جوامع اسلامی (که داعیه‌دار استمرار دولت اسلامی نبوی بوده‌اند و با وصف اسلامی یا توصیفات دیگری، به نوعی خود را به اسلام نسبت می‌داده‌اند) با موازین دولت اسلامی پیامبر، به منظور شناخت میزان دوری یا نزدیکی و یا انطباق و عدم انطباق کلی یا جزئی آن‌ها نسبت به دولت معیار، شاخص و ناب اسلامی نبوی و سوم تحلیل فرایند تغییر و تحولاتی که در طول تاریخ در ماهیت، اهداف و ارزش‌ها، و عملکردهای دولت‌های اسلامی ایجاد شده و شناخت علل و زمینه‌های فراز و فرود آن‌ها در ارتباط با مبانی دولت اسلامی معیار در زمان پیامبر.

در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حجم انبوهی از کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و تحلیل‌ها در خصوص مبانی و ماهیت دولت و نظام سیاسی در اسلام به زبان‌های مختلف نگارش و منتشر شده‌است و تلاش کرده‌اند تا لایه‌های مختلف این مبحث را بر اساس منابع اسلامی و رفتار پیامبر اسلام و رهبران بعدی جوامع اسلامی تشریح و تبیین کنند تا به درک و شناختی نسبی از سیر تحولات بعدی در دولت‌های اسلامی و سیاست در جوامع مسلمان دست یابند. در نظام آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی نیز، به‌ویژه در رشته علوم سیاسی، همواره این دغدغه وجود داشته‌است که دانشجویان و پژوهشگران این حوزه می‌بایست به شناختی مناسب از ماهیت، اهداف و ساختارهای نظام

<sup>1</sup> Islamic State.

<sup>2</sup> Muslim's State.

سیاسی اسلام دست یابند و بتوانند تبیینی از سیر تحولات دولت اسلامی در طول تاریخ جوامع مسلمان داشته باشند. بدین منظور، دروس متعدد و متنوعی در راستای این هدف، در سرفصل دروس رشته علوم سیاسی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد گنجانده شده‌است تا بتوانند زمینه را برای تعمیق شناخت از بنیان‌های تفکر و عمل سیاسی در اسلام برای دانشجویان و پژوهشگران این عرصه فراهم کنند. از جمله عناوین این سرفصل‌ها می‌توان به دروس «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، «تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران»، «فقه سیاسی»، «سیره سیاسی پیامبر اعظم»، «سیره سیاسی ائمه معصومین»، «دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام»، «اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران» (۱) و (۲) و (۳)، «قرآن و سیاست»، «اندیشه سیاسی امام خمینی و امام خامنه‌ای»، «اسلام و سکولاریسم»، «سیاست در حکمت متعالیه»، «روش‌های فهم نظریه‌های سیاسی اسلام»، «ولایت فقیه و نظریه مردم‌سالاری دینی» و ... اشاره کرد. در عین حال، همین ملاحظات و دغدغه‌ها نیز بر تصمیم نگارنده پژوهش حاضر در نقد کتاب «تاریخ تحول دولت در اسلام» به شیوه‌ای مؤثر دخیل بوده‌اند.

در این میان، به‌عنوان مثال، سازمان سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها) به‌عنوان متولی اصلی تأمین کتب و منابع درسی علوم انسانی دانشگاهی، تاکنون توانسته است شمار قابل توجهی از آثار نویسندگان و پژوهشگران مطرح کشور را در حوزه مطالعات مربوط به اندیشه‌های سیاسی اسلام و دولت و نظام سیاسی اسلامی را به محافل علمی و دانشگاهی عرضه کند که غالباً از لحاظ علمی و تخصصی آثاری وزین هستند (مانند: «فقه سیاسی»، منصور میر احمدی، ۱۳۹۵؛ «دیپلماسی و رفتار بین‌المللی در اسلام»، بهرام اخوان کاظمی، ۱۳۹۲؛ «مبانی آیین و اندیشه سیاسی در اسلام»، سید محمد علی تقوی، ۱۳۹۵؛ «اندیشه سیاسی امام خمینی: سیاست به مثابه صراط»، ابراهیم برزگر، ۱۳۹۲؛ «مبانی اندیشه سیاسی در اسلام»، سید صادق حقیقت، ۱۳۸۹؛ «تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران»، ابراهیم برزگر، ۱۳۹۳؛ «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، داود فیرحی، ۱۳۹۴؛ «فقه سیاسی: حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام»، عباسعلی عمید زنجانی، ۱۳۹۴؛ «اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران»، حاتم قادری، ۱۳۹۵). تعداد قابل توجهی از آثار مرتبط دیگر با این مبحث، در کتاب‌شناسی پایانی پژوهش حاضر معرفی شده‌اند.

#### معرفی کلی اثر

کتاب «تاریخ تحول دولت در اسلام» که در این مقاله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، از مجموعه انتشارات دانشگاه پیام نور است که در سال ۱۳۹۴ به وسیله دکتر محمدرضا حاتمی، نعمت‌الله توکل‌فر و دکتر حمیدرضا رحیمی‌النگ برای استفاده دانشجویان رشته علوم سیاسی دانشگاه پیام نور منتشر شده‌است. کتاب در مجموع دارای ۲۰۷ صفحه است (چهارده + ۱۹۳). مطالب کتاب در یک پیش‌گفتار و هفت فصل تنظیم شده‌است. در ابتدای هر یک از فصل‌های کتاب، هدف کلی از ارائه آن فصل و اهداف یادگیری مورد نظر به‌صورت فهرست‌وار بیان شده‌است و انتظارات مورد نظر از مطالعه فصل مذکور در جهت یادگیری دانشجویان مطرح شده‌است. هر یک از فصول مختلف کتاب با یک مقدمه آغاز شده‌است و با یک جمع‌بندی و معرفی منابع به پایان رسیده‌است. کتاب حاضر دارای پیش‌گفتار، مقدمه در تمام

فصل‌ها، فهرست مطالب، خودآزمایی و فهرست منابع است، اما فاقد مقدمه اصلی و جمع‌بندی نهایی است و طبقاً به خاطر ماهیت مباحث مطروحه، از جدول و نمودار و نقشه و تصویر بهره نگرفته‌است. فصل نخست کتاب به مبحث تکوین دولت اسلامی اختصاص داده شده و مفاهیم دولت، دولت اسلامی و تحولات دولت پیامبر را تا زمان وفات آن حضرت تشریح می‌کند. فصل دوم کتاب، به انتقال قدرت و تکوین خلافت پرداخته و در واقع، دولتهای اسلامی بعد از پیامبر، در دوران خلافت خلفای راشدین را توصیف می‌کند. در فصل سوم کتاب، تحول دولت در عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس مورد بررسی قرار گرفته و فراز و فرود حاکمیت سیاسی این دو خاندان در سرزمین‌های اسلامی مورد تحلیل واقع شده‌است. فصل چهارم کتاب، با عنوان عصر تجزیه و تشکیل دولت‌های محلی و منطقه‌ای، به تشریح تعدادی از دولت‌های کوچک محلی بخصوص در دوران خلافت عباسی و در منطقه شرقی حاکمیت این دولت، پرداخته‌است و گزارشی از آشوب‌ها و شورش‌های محلی و منطقه‌ای متعددی را در سرزمین‌های تحت حکومت عباسیان ارائه می‌دهد. فصل پنجم به توصیف تحولات دولت در عصر امپراطوری عثمانی اختصاص پیدا کرده و تحولات این خلافت را تا زمان فروپاشی آن پی می‌گیرد. فصل ششم، که کم-حجم‌ترین فصل کتاب حاضر به شمار می‌آید، با هدف بررسی تحول دولت در کشورهای استقلال یافته اسلامی، به‌صورتی بسیار مختصر به تشریح وضعیت حکومت‌هایی در جوامع مسلمان خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای میانه و قفقاز پرداخته و سرانجام در فصل هفتم و نهایی کتاب، نویسندگان به بیان تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر تحولات سیاسی اجتماعی کشورهای اسلامی اقدام کرده‌اند. کتاب بدون یک جمع‌بندی نهایی و نهایتاً با معرفی یک فهرست منابع فارسی به پایان می‌رسد.

#### الف) ارزیابی شکلی

کتاب حاضر در مجموع از لحاظ شکلی و از نظر ویرایشی و نگارشی وضعیت نسبتاً قابل قبولی دارد. با این وجود، از آن‌جا که این اثر به وسیله اعضای هیأت علمی دانشگاهی و به وسیله یک انتشارات دانشگاهی (دانشگاه پیام نور) به رشته تحریر در آمده‌است، انتظار بجایی خواهد بود که اساساً فاقد هر گونه ایرادات و اشکالات ویرایشی و نگارشی باشد. در زیر به برخی از این ایرادات اشاره می‌شود. البته با توجه به نگارش کتاب به وسیله سه نویسنده، جا داشت تا بازبینی مجددی از متن به‌عمل می‌آمد تا همگونی و یکسانی متن و روانی و رسایی آن بیش‌تر می‌شد و در عین حال میزان انسجام مباحث و نظم منطقی مباحث، که از ایرادات قابل توجه در اثر حاضر به‌شمار می‌روند، افزایش پیدا می‌کرد.

#### اول) اغلاط املائی و چاپی

- در ص ۶ سطر دوم، واژه «نگهبانی» باید به «نگهبان» تبدیل شود.
- در ص ۶ سطر ۷، واژه «جامع شناختی» باید به «جامعه‌شناختی» تبدیل شود.
- در ص ۱۱ سطر ۶ از پاراگراف چهارم، خلا باید به خلاء تبدیل شود.
- در ص ۶ سطر سوم از پاراگراف دوم، کلمه جامع شناختی باید به جامعه‌شناختی تبدیل شود.
- در ص ۳۶ پنج سطر مانده به آخر: در «بعدها که»، «که» اضافی است.

- در ص ۳۷ دو سطر به آخر مانده: سعدبن معاد باید به سعدبن معاذ تبدیل شود.
- در ص ۴۱ سطر اول، واژه ارتداد، فاقد تشدید باید باشد.
- در ص ۴۶ سطر اول از پاراگراف سوم، کلمه «احظتت» باید به «لحظتت» تبدیل شود.
- در ص ۴۷ سطر چهارم، اصطلاح عامیانه «دم مرگ» باید به «در آستانه مرگ» تبدیل شود.
- در ص ۵۳ سطر آخر، فعل «می‌دهد» مربوط به زمان حال است در حالی که هم فعل قبلی گذشته است و هم اساساً جمله در خصوص یک واقعه تاریخی در گذشته است.
- در ص ۶۰ سطر ۸ از پاراگراف آخر، واژه «خاست گاهی» باید اصلاح شود.
- در ص ۶۰ سطر آخر پانویس، واژه «دارالحیاء» باید به «دار الاحیاء» تبدیل شود.
- در ص ۶۴ سطر ۷، واژه «لذت‌های» باید به «سنت‌های» تبدیل شود.
- در ص ۶۷ در چهار سطر آخر، واژه «بنی‌امیه» چهار بار تکرار شده‌است که حداقل در مورد دوم، می‌توان از «امویان» به جای آن استفاده نمود.
- در ص ۸۵ سطر آخر، جمله ایرادات نگارشی و محتوایی زیادی دارد و اساساً واژه «رژیم» در ابتدای آن، اضافی است.
- در ص ۱۵۰ سطر دوم از پاراگراف دوم، بجای عبدالرزاق، باید عبدالرازق نوشته شود.
- در ص ۱۵۷ سه سطر مانده به آخر، به جای «تجارت» باید «تجار» نوشته شود.

#### دوم) ایرادات نگارشی و ویرایشی:

- در ص دوازده سطر دوم، «پر می‌کند» باید به «فراهم می‌کند» تبدیل شود.
- در ص ۳۹ سطر اول پاراگراف سوم، ایرادات نگارشی و ویرایشی دارد: «الگوهای دیگری نیز وجود دارد از جمله، الگویی استیلا یا زور و غلبه، (که) یکی دیگر از راه‌های انعقاد خلافت در اندیشه اهل سنت است».
- در ص ۶۷ در چهار سطر آخر، واژه «بنی‌امیه» چهار بار تکرار شده‌است که حداقل در مورد دوم، می‌توان از «امویان» به جای آن استفاده کرد.
- در ص ۸۵ سطر آخر، جمله ایرادات نگارشی و محتوایی زیادی دارد و اساساً واژه «رژیم» در ابتدای آن، اضافی است.
- تیتیر ص ۵۳ فاقد شماره و تقسیم‌بندی است و در فهرست مطالب کتاب نیز (که یک فهرست تفصیلی است) موجود نیست و اصولاً یک تیتیر اضافی است که باید حذف شود.
- چهار سطر اول پاراگراف دوم ص ۶۸ عیناً در سطور ابتدایی ص ۸۹ تکرار شده‌اند.

#### سوم) ارجاعات

- کیفیت رعایت امانت در ذکر منابع در مجموع قابل قبول است. با این وجود، در موارد اندکی گفته‌ها و نقل قول‌هایی بدون ذکر منبع در این اثر ذکر شده‌اند. مانند:
- در ص نه سطر آخر، مطلبی به نقل از «بسیاری از متفکران»، بدون هیچ ارجاعی ذکر شده- است.

- در ص ده سطر سوم نیز مطلبی با عبارت «به تعبیر برخی نویسندگان» ذکر شده و ارجاعی به منبع آن صورت نگرفته است.
- در ص ۲ پاراگراف دوم، مطالبی از ابن خلدون بدون ذکر منبع بیان شده‌اند و در پاراگراف سوم نیز اگرچه به کتاب ابن خلدون ارجاع داده شده است، اما شماره صفحات ذکر نشده است.
- در مواردی، ارجاعاتی با واسطه صورت گرفته که با توجه به در دسترس بودن منابع این ارجاعات، بهتر بود مستقیماً به خود منبع اصلی ارجاع داده می‌شد. مانند: سطر اول ص ۴ که مطلبی با واسطه از آندرو وینسنت نقل شده است. و یا در سطر اول ص ۵، مطلبی با واسطه از رابرت مک آیور نقل شده است.
- در ص ۵۷ سطر چهارم از پاراگراف سوم، «به گفته برخی محققان»، فاقد ارجاع است.
- در ص ۱۵۷ پاراگراف آخر فاقد ارجاعات لازم است.

#### چهارم) وضعیت ظاهری کتاب

طرح روی جلد کتاب، نسبتاً خوب است، اما تناسب اندکی با موضوع و متن کتاب دارد. کتاب از حروف-نگاری مناسبی برخوردار است و از لحاظ صفحه‌آرایی نیز وضعیت قابل قبولی دارد؛ هر چند در برخی موارد، تیتروایی در اواخر صفحات قرار گرفته‌اند که با یک صفحه‌آرایی مناسب هم‌خوانی ندارند. (مانند صفحات ۲، ۴۷، ۸۵، ۹۸، ۱۲۶، ۱۳۳). کتاب حاضر از لحاظ کیفیت چاپ و صحافی نیز قابل قبول است.

#### ب) ارزیابی محتوایی

##### اول) تحلیل روش‌شناسی

در تحلیل محتوایی اثر حاضر از لحاظ روش‌شناختی، در درجهٔ اول باید گفت که اساساً مبنای روش‌شناسانه تحول دولت در اسلام، در این کتاب به‌خوبی مشخص نشده است. بدین ترتیب می‌بایست نویسندگان محترم در ابتدای کتاب، چارچوب روشی خود از تحول دولت در اسلام را به‌صورتی دقیق و شفاف مشخص می‌کردند، بنابراین، خواننده در این اثر، در نمی‌یابد که آیا مؤلفان صرفاً در نظر دارند تا رویدادها و وقایع تاریخی حادث شده در طی دوران حاکمیت دولت‌های با عنوان اسلامی را در جوامع مختلف مسلمان مورد بررسی و تحلیل قرار دهند؟ و یا این‌که هدف آن‌ها، بررسی و مطالعه تحولات ایجاد شده در ساختار، عملکرد یا اهداف دولت‌های اسلامی در طول تاریخ در دنیای اسلام بوده است؟ همچنین، در این کتاب اساساً به روش‌شناسی مورد استفاده در بیان تحولات دولت در تاریخ اسلام به-عمل نیامده و مشخص نشده است که متدولوژی نویسندگان در تحلیل دگرگونی‌های حادث شده در مفهوم دولت، چیست و در واقع چارچوب روشی به‌کار برده شده در این اثر دارای چه ویژگی‌هایی است؟ همچنین این سؤال اساسی نیز برای خواننده اثر حاضر مطرح می‌شود که آیا بهتر نبود که مؤلفان تغییر و تحولاتی را که در ماهیت پدیده دولت در جوامع اسلامی در طول تاریخ (ماهیت اسلامی، ماهیت سکولار، ماهیت ایدئولوژیک، ماهیت پراگماتیستی و عملگرایانه یا قدرت طلبانه، و ...) ایجاد شده، مورد

مطالعه قرار می‌دادند و میزان و ماهیت این دگرگونی‌ها را با استناد به دولت معیار اسلامی پیامبر تشریح می‌کردند؟

با این وجود، به نظر می‌رسد که رویکرد غالب در اثر حاضر در خصوص تاریخ تحول دولت در اسلام، ناظر بر بررسی وقایع تاریخی حادث شده در طی دوران حاکمیت دولت‌های اسلامی در برخی جوامع مسلمان بوده‌است (دولت در جهان اسلام و نه دولت اسلامی).

صرف‌نظر از ایراد اساسی فوق، باید گفت که اثر حاضر، با اعتقاد غالب در بین مسلمین (و به‌ویژه در ایران)، مبنی بر ارتباط اسلام با سیاست و حکومت، سازواری دارد و بر تلفیق دین و سیاست و ضرورت تشکیل حکومت دینی در جوامع اسلامی دلالت دارد. بدین ترتیب، پیش فرض اساسی اثر حاضر بر ارتباط وثیق دین و سیاست و یا دین با دولت و قدرت سیاسی مبتنی است. به عبارت دیگر، مبنای نظری کتاب حاضر بر تشکیل دولت دینی به وسیله پیامبر و جانشینان وی در جوامع اسلامی مبتنی است. با این حال، جا داشت به فرضیه‌های رقیب و دیدگاه‌های متفاوت دیگری (هر چند در اقلیت) که هم در گذشته و هم در عصر حاضر بر نفی رابطه دین و دولت در اسلام پافشاری می‌کنند، نیز اشاراتی به عمل می‌آمد و به‌عنوان مثال، نظرات امثال علی عبدالرازق (در کتاب الاسلام و اصول الحکم) و یا مهندس بازرگان (در مقاله معروف او تحت عنوان «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء») نیز به تفصیل مورد بحث و یا نقد قرار می‌گرفت.

در عین حال، اگر این کتاب از منظر اسلام شیعی نگاشته شده (که همین‌طور نیز است)، باید در ابتدای بحث این نکته مورد تأکید قرار می‌گرفت که علیرغم این‌که عنوان کتاب «تاریخ تحول دولت در اسلام» است، اما مباحث مطروحه از نقطه نظر مکتب و اعتقادات شیعی نگاشته شده‌اند. بدیهی است که هر محقق با خواندن این اثر به آسانی درمی‌یابد که کتاب حاضر از منظر یک پژوهشگر مسلمان شیعه ایرانی که در تحت حاکمیت نظام جمهوری اسلامی زندگی می‌کند و به مبانی و اصول اسلام شیعی و دولت جمهوری اسلامی اعتقاد دارد، نوشته شده‌است. با این وجود، در موارد متعددی اصول مسلم اعتقادات شیعی که مورد توافق منابع اهل سنت نیز هستند، به دلایلی مورد غفلت واقع شده‌اند. مثلاً، در صفحات ۳۵ تا ۳۸ که تحت عنوان «تولد خلافت» مباحثی در خصوص واقعه سقیفه مطرح شده‌اند، اصولاً هیچ‌گونه اشاره‌ای به دیدگاه علی (ع) در این رویداد و مخالفت وی با این روند و خودداری از بیعت با ابوبکر به میان نیامده و گویی اساساً آن حضرت هیچ جایگاهی در این میان نداشته‌است! نه تنها نویسندگان نامی از آن حضرت در این مبحث به میان نیاورده‌اند، بلکه به احتجاجات او و بارانش در استناد به واقعه غدیر نیز هیچ اشاره‌ای نشده‌است.

## دوم) تحلیل و بررسی

اینک با توجه به متن کتاب، به صورتی مصداقی به برخی اشکالات محتوایی اثر حاضر اشاره می‌شود. در صفحه نه، ادعا شده‌است که «اندیشه نوین سیاسی غرب تا حد زیادی از دل الهیات مسیحی در آمد». در این خصوص باید گفت که اولاً این ادعایی غیر مستند و شاذ است و اساساً اندیشه نوین سیاسی غرب در تقابل و تضاد با الهیات مسیحی غرب شکل گرفته‌است و ثانیاً، بر اساس ادعای فوق، مؤلفان محترم

پیشنهاد کرده‌اند که با استفاده از این تجربه غرب، دین‌شناسان باید تلاش کنند تا «از دل آموزه‌های اسلامی راه‌هایی را به سوی دنیای نوین بگشایند». بنابراین چنانچه درستی ادعای مؤلفان محترم هم (در زمینه شکل‌گیری اندیشه نوین سیاسی غرب بر مبنای الهیات مسیحی) ثابت شود، باید اذعان نمود که آنچه که در غرب از دل الهیات مسیحی درآمد، اساساً دیگر ماهیتی دینی نداشت، بلکه با ماهیت سکولار خود در نقطه مقابل حاکمیت کلیسا و حکومت دینی قرار گرفت و به حذف کلیسا و نهادهای دینی از عرصه قدرت و حکومت انجامید. آیا این نسخه‌ای که مؤلفان برای اسلام‌شناسان در جهت واکاوی تحول دولت در اسلام تجویز می‌کنند نیز، لزوماً باید به همان نتایجی برسد که در غرب حاصل شد؟ کما این که از چنین پیشنهاد و تجویزی، همین امر برداشت می‌شود.

در صفحه یازده، موضوعات اساسی فلسفه سیاسی مورد اشاره قرار گرفته‌اند که برخی از آن‌ها مانند «چگونگی احراز حقیقت، عدالت، مبنای خیر و صلاح عمومی»، و یا «استوار کردن زندگی سیاسی بر اصول اخلاقی»، اساساً جزء موضوعات فلسفه سیاسی تلقی نمی‌شوند.

در مبحث «اهمیت تحقیق» در صفحه یازده، یکی از دلایل اهمیت نگارش این پژوهش، «بحران موجود در وضعیت فکر و اندیشه سیاسی در اسلام معاصر» ذکر شده‌است که اولاً هیچ اشاره‌ای در این اثر به ماهیت و یا شاخصه‌های بحران مورد نظر، به‌عمل نیامده‌است و ثانیاً، معلوم نشده‌است که کتاب حاضر چقدر و در چه حوزه‌هایی تلاش کرده یا توانسته به حل یا کاهش بحران مورد اشاره کمکی نموده‌باشد.

در صفحه دوازده، تحت عنوان مفاهیم پژوهش، «تحول» به درستی به معنای «میزان دوری و نزدیکی یک مصداق، از مفاهیم» تعریف شده‌است. بدین ترتیب، و بر اساس این تعریف، می‌بایست مفهوم ناب و اصیل دولت اسلامی در این کتاب به وضوح تشریح می‌شد تا سپس بتوان میزان دوری و نزدیکی مصادیق بعدی از این مفهوم اساسی و ناب را مشخص کرد. در پایان صفحه سیزده، اهداف نگارش کتاب در سه مورد خلاصه شده‌است که ضمن شعاری و سطحی بودن، هیچ‌کدام انطباقی با مباحث مطرح شده در صفحات قبلی و بعدی ندارند.

همچنین، در تعریف دولت، گفته شده که «(دولت) در قلمرو داخلی، مسئول حفظ امنیت و در سطح جهانی، مسئول و مجری خواسته‌های مردم است» (در ص ۵)، که بسیار عامیانه و غیر علمی است.

علاوه بر این، تعریفی سیاسی از دولت ارائه شده که بسیار سطحی و غیر علمی است: «تعریف سیاسی از دولت، مبتنی بر واقعیت‌هایی است که در گذشته وجود داشتند، اکنون وجود دارند و در آینده نیز وجود خواهند داشت. از این دیدگاه، جامعه از صورت‌بندی‌های بسیار ساده تا بسیار پیچیده، بر پایه تغییرات در نظام تولید، رشد یافته‌است» (ص ۵).

در اثر حاضر، اصطلاح «جهان اسلام» چندین بار تکرار شده، اما تعریفی از این مفهوم ارائه نشده‌است و بدون طرح شاخصه‌هایی در این اثر، معلوم نشده که چه مناطق یا سرزمین‌ها و یا جوامعی به-عنوان «جهان اسلام» در نظر گرفته شده‌اند! توجه به این نکته از آن‌روی در این کتاب بسیار ضروری است که ادعا شده «به صرف این که دولتی در جهان اسلام پدید آمده و استمرار داشته‌است، ما آن را



دولت منسوب به اسلام یا جهان اسلام می‌دانیم» (ص ۶). این در حالی است که در جای دیگری، به صورت تناقض‌آمیزی با تعریف قبلی، گفته شده که «دولت اسلامی، دولتی دینی است که ارزش‌ها و اصول خود را از دین اسلام می‌گیرد» (ص ۹). در عین حال، در تشریح مفهوم دولت در جهان اسلام، عبارتی دارای ابهام ذکر شده است: «دولت در جهان اسلام دولتی است که به مثابه یک امر واقع و به معنای جامع؟ شناختی آن در جهان اسلام ظاهر شده است و فراز و فرود خود را طی کرده است» (ص ۶).

در بخشی از کتاب، ضمن تأکید مکرر بر تفاوت دولت دینی با دولت ایدئولوژیک، و ادعای ارائه تمایزات این دو با یکدیگر در سطور آتی، هیچ‌گونه تفکیکی بین این دو مفهوم مطرح نشده و صرفاً این نکته مجدداً تکرار شده که آن‌ها با هم متفاوتند (در ص ۹). این در حالی است که این تفاوت در سایر آثار که در این مبحث تألیف شده‌اند و سال‌ها قبل از کتاب حاضر منتشر شده‌اند، با دقت و عمق بیشتری مورد اشاره قرار گرفته‌اند (فیرحی، ۱۳۸۲: ۳۱-۲۸). در موارد متعدد دیگری کاستی‌های اثر حاضر نسبت به آثار مشابه آن، که قبل از این کتاب منتشر شده‌اند، کاملاً مشهود است؛ در حالی که انتظار می‌رود که آثار منتشر شده متأخر در یک حوزه، از گستردگی و عمق بیشتری نسبت به آثار قبلی برخوردار باشند.

#### سوم) انطباق و جامعیت

با دقت در مباحث مطروحه در اثر حاضر، نارسائی‌ها و کاستی‌هایی از لحاظ جامعیت موضوعات مورد بحث و عدم انطباق مناسب با مباحثی که قاعدتاً می‌بایست در چنین کتابی مورد اشاره واقع شوند، ملاحظه می‌شود. به‌عنوان مثال، در فصل اول کتاب که تحت عنوان «تکوین دولت اسلامی» نگاشته شده، می‌بایست ویژگی‌ها و شاخص‌های اصلی دولت پیامبر، به‌عنوان مبنای بحث تاریخ تحول دولت در دنیای اسلام، به‌خوبی تشریح می‌شدند و از تاریخ‌نگاری صرف احتراز می‌شد. به‌عبارت دیگر، در این فصل می‌بایست به ماهیت، ارکان و شاخصه‌های اصلی دولت اسلامی، به‌عنوان یک ملاک و معیار و یک الگوی ناب، برای سنجش انطباق یا عدم انطباق دولت‌های اسلامی پس از پیامبر با این شاخصه‌ها، تعریف می‌شد. این در حالی است که در این فصل صرفاً به برخی وقایع و رویدادهای سیاسی زمان پیامبر اشاره شده است. همچنین با توجه به اهمیت بحث ساختارها و نهادهای حکومتی، و این نکته که این نهادها و ساختارها ممکن است بنا به مقتضیات زمانی و مکانی دچار تغییر و تحولاتی شوند، ضرورت داشت تا در این فصل به تشریح و تحلیل این ساختارها و نهادها در زمان پیامبر توجه می‌شد تا تغییر و تحولاتی که در آن‌ها در طی دولت‌های بعدی ایجاد شدند نیز، بر این اساس مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گرفتند.

همچنین، در ذیل تیتر «جهاد با منافقان» (در ص ۲۳)، اصولاً هیچ اشاره‌ای به منافقان به‌عمل نیامده است. در ابتدای فصل دوم (در ص ۳۴، در پاراگراف آخر) ادعا شده که در روایات اهل سنت اشاره‌ای به آینده دولت و امر جانشینی پیامبر نشده است! این در حالی است که در کتاب ارزشمند الغدير، علامه امینی در مجلدات فراوانی به معرفی منابع متعددی از اهل سنت پرداخته که حدیث غدیر و مسئله جانشینی سیاسی پیامبر در آن‌ها ذکر شده است.

در بحث از «الگوهای تعیین خلافت» (در ص ۳۸)، نحوه انتخاب سه خلیفه اول به عنوان الگوهای مشروع تعیین خلیفه معرفی شده‌اند، اما هیچ اشاره‌ای به بیعت و انتخاب عمومی که در مورد علی (ع) شکل گرفت (و مشروع‌ترین و دمکراتیک‌ترین روش محسوب می‌شود) به عمل نیامده‌است. در مبحثی جدید که تحت عنوان «تحول دولت در عصر خلافت راشدین»، آغاز می‌شود (ص ۴۰) نیز، تحول دولت (نه به معنای تحلیل بروز تغییر و تحولاتی در ارکان و مبانی و اهداف و شاخصه‌های دولت اسلامی، بلکه) به معنای توصیف رویدادها و وقایع سیاسی دوران خلفای راشدین به صورتی تاریخ‌نگارانه مطرح شده‌است.

در ادامه، ادعا شده که «در دوره حکومت ابوبکر تحول عمده‌ای در خلافت روی نداد» (سطر آخر ص ۴۰). سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که مگر قبل از ابوبکر هم خلافتی وجود داشته‌است که در دوره ابوبکر تحولی در آن ایجاد نشده باشد؟! همچنین اگر خلافت ابوبکر را دنباله حکومت پیامبر هم تلقی کنیم، چگونه می‌توان مدعی شد که در دوران ابوبکر تحول عمده‌ای در خلافت (یا به اصطلاح مؤلفان، در «دولت اسلامی») روی نداد؟ آیا واقعاً دولت اسلامی دوران ابوبکر طابق النعل بالنعل دنباله حکومت پیامبر بود؟!

همچنین، این ادعا مطرح شده که «چهار رکن اصلی حکومت وی (ابوبکر)، عبارتند از: عمر، ابوعبیده جراح، خالد بن ولید، و عثمان». آیا این اشخاص ارکان حکومت یا دولت اسلامی ابوبکر به شمار می‌آیند؟! آیا در یک متن تخصصی تحلیلی از دولت اسلامی، که بر مبانی فکری و شاخصه‌های اعتقادی و رفتاری تأکید به عمل می‌آید، افراد را می‌توان رکن حکومت به حساب آورد؟ آیا بهتر نبود گفته می‌شد: «عمر و... از جمله اشخاص متنفذ در حکومت ابوبکر بوده‌اند»؟

در بحث ارتداد قبایل (در ص ۴۲)، هیچ اشاره‌ای به سرکوب شدید (به اصطلاح) مرتدین به وسیله ابوبکر و نیروهای نظامی وی، و بهره‌برداری‌های سیاسی از این واقعه و افراط‌هایی که در این میان شکل گرفت (مانند قتل مالک بن نویره و نکاح زوجه او در همان شب به وسیله خالد بن ولید)، به عمل نیامده‌است. در عین حال، در همین صفحه و صفحه بعد که یک تقسیم‌بندی پنج‌گانه از اهل رده بعمل آمده، جا داشت که برای هر کدام از آن‌ها مثال‌ها و مصادیقی ذکر می‌شد.

در جای دیگری از کتاب (در ص ۴۴)، افرادی مانند معاویه، عمروعاص، ولید بن عقبه و... به عنوان «مجاهدان» توصیف شده‌اند که سوگیری خاصی را القاء می‌کند؛ و در عین حال در چند سطر بعد، از آنان تحت عنوان «شراف مردم در جاهلیت» یاد شده‌است. همچنین، ادعا شده که «ابوبکر... فقط در مدت یک سال، جزیره‌العرب را چون زمان پیامبر یکسره زیر لوای اسلام در آورد». (در پاراگراف سوم ص ۴۴) که بهتر بود گفته شود، زیر «لوای حکومت خود» یا «خلافت خود» در آورد؛ چرا که اگر اثر حاضر به معنای واقعی کلمه، تحولات دولت اسلامی را مورد تبیین قرار می‌داد، مشخص می‌شد که ماهیت دولت اسلامی در زمان ابوبکر با دولت اسلامی زمان پیامبر بسیار متفاوت بوده است و جامعه همانند زمان پیامبر، «تحت لوای اسلام» نبوده است.

در ذیل تیتیر «فتوحات در دوره خلافت عمر» (در ص ۴۷)، مؤلفان با دیدی کاملاً مثبت به فتوحات عمر نگریسته‌اند و حتی از آن به‌عنوان «فتوحات بزرگ اسلامی» یاد کرده‌اند؛ در حالی که باید بحث می‌شد که آیا این فتوحات و لشگرکشی‌ها با مبانی و اصول دینی مندرج در اهداف و اساس دولت اسلامی - که محور اصلی بحث اثر حاضر است - هم‌خوانی داشته‌است یا خیر؟

به‌طور کلی می‌بایست در پایان فصل دوم (که به بررسی خلفای راشدین اختصاص دارد) یک جمع‌بندی از میزان دوری یا نزدیکی رفتار سیاسی و حکومت هر یک از خلفای راشدین نسبت به مبانی و اصول دولت اسلامی و اهداف آن به‌عمل می‌آمد و سنجش و ارزیابی منسجمی در این خصوص صورت می‌گرفت نه این‌که صرفاً وقایع و رویدادهای سیاسی دوران حکومت آن‌ها (آن هم به‌صورتی ناقص و گزینشی) توصیف می‌شد. مثلاً درباره قتل عثمان، صرفاً چگونگی شورش مردم و کشتن وی توصیف شده و اشاره‌ای به علل و ریشه‌های این واقعه (مانند دور شدن وی از مبانی و اصول و اهداف دولت اسلامی) به‌عمل نیامده‌است. بدین ترتیب ضرورت داشت تا در این کتاب، همه دولت‌های اسلامی (چه در زمان خلفای راشدین و چه در بعد از آن‌ها) با معیار دولت اسلامی پیامبر، از حیث اصول و مبانی و ارزش‌ها و اهداف سنجیده شوند و از تکیه صرف بر تاریخ‌نگاری احتراز می‌شد. برخی مطالب کتاب متأسفانه دارای سوگیری‌های نژادپرستانه و ضد قومی هستند که می‌تواند در ضمن تدریس در برخی مناطق، مشکل‌آفرین باشد:

«استعداد جنگی و نوکر مآبی غلامان ترک به زودی توجه خلفاء و سرداران را جلب کرد تا از این بنده مطیع و سخت جان استفاده نمایند» (ص ۱۰۱ در سطور دوم و سوم از پاراگراف آخر).

#### چهارم) نظم منطقی اثر

اثر حاضر از لحاظ تسلسل مطالب و نظم منطقی نیز کاستی‌هایی دارد. به‌عنوان مثال، فصل هفتم کتاب (تحت عنوان: بازتاب و تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات سیاسی اجتماعی کشورهای اسلامی)، ارتباطی با مجموعه مباحث قبلی آن ندارد. در واقع، نظم منطقی در اثر حاضر تا پایان فصل ششم مناسب است، اما در فصل هفتم بحث جدید و کم ارتباطی با مجموعه مباحث گذشته مطرح می‌شود که تسلسل منطقی کلی کتاب را تا اندازه‌ای بر هم می‌زند؛ چرا که ابتدا می‌بایست خود سیستم و نهاد دولت جمهوری اسلامی و ارکان آن توضیح داده می‌شد و سپس تأثیرات ساختارها و مبانی آن مورد مطالعه واقع می‌شد (نه تأثیرات انقلاب اسلامی!). خاطر نشان می‌شود که حتی یک کلمه در کتاب حاضر، از مفهوم و نظریه «ولایت فقیه»، به‌عنوان الگوی رهبری یک دولت اسلامی موجود که نظام سیاسی خود را برگرفته از اصول و معیارهای دولت شاخص اسلامی در عصر پیامبر می‌داند، سخن گفته نشده‌است! مؤلفان محترم حتی تحولات دولت در کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی را (البته به‌صورتی بسیار ناقص و نارسا) مورد بررسی قرار داده‌اند، اما هیچ ضرورتی در تبیین نهاد دولت اسلامی در نظام جمهوری اسلامی احساس نکرده‌اند!

همچنین، از لحاظ تسلسل مطالب و شمول تاریخی مباحث، این اثر در حوزه تحولات دولت اسلامی در جوامع اسلامی در دوران معاصر، با کاستی‌هایی اساسی مواجه است؛ از جمله این‌که به تشریح ماهیت

دولت اسلامی در سده‌های اخیر و در جوامع اسلامی، در دوران مشروطه و پسامشروطه در ایران، و یا در حداقل پنج کشوری که واژه اسلامی در عنوان رسمی آن‌ها ذکر شده (ایران، افغانستان، پاکستان، موریتانی و اخیراً گامبیا) و مدعی دارا بودن حکومتی مبتنی بر اسلام واقعی هستند، نپرداخته و از تبیین دولت اسلامی در کشور عربستان (که خود را ام‌القرای دنیای اسلام و کلیددار حرمین شریفین و مدعی اسلام واقعی در جهان معاصر می‌داند) نیز غفلت ورزیده‌است و این امر شاید ناخودآگاهانه ناشی از سوگیری‌های غیر علمی حاکم بر محافل علمی و پژوهشگران باشد.

در ص ۲۱ از فصل اول کتاب، ذیل تیتر «تحولات دولت پیامبر»، مباحثی چون «صلح حدیبیه»، «فتح مکه»، «سرکوبی فتنه‌گران»، «جهاد با منافقان»، «برپایی عدالت اجتماعی» مطرح شده که در ذیل تحولات دولت پیامبر قابل تعریف نیستند و ترجیحاً باید به‌عنوان رویدادهای سیاسی یا وقایع‌نگاری سیاسی چند سال آخر حکومت پیامبر در نظر گرفته شوند. در عین حال، قرار دادن «عدالت اجتماعی»، که یک رکن یا هدف اساسی دولت اسلامی تلقی می‌شود، در کنار رویدادهایی سیاسی مانند صلح حدیبیه یا فتح مکه، هیچ وجهی ندارد و جز خلط مبحث نمی‌توان نام دیگری بر آن نهاد.

#### نتیجه‌گیری

مسئله اصلی مورد مطالعه این اثر، بررسی سیر تحول تاریخی دولت در دنیای اسلام و در جوامع اسلامی (و نه در اسلام) بود که تا اندازه‌ای در دستیابی به این هدف موفق بوده‌است. با این حال، علاوه بر این که تعریف جامع و مانعی از دنیای اسلام و یا جوامع اسلامی ارائه نداده، همچنین نتوانسته‌است این سیر تاریخی را تا زمان حاضر به‌خوبی پیگیری کند و تا پایان خلافت عثمانی را مطالعه کرده‌است. تحلیل‌ها و بررسی‌های تاریخی (و نه محتوایی) کتاب حاضر، تا مقطع یاد شده مناسب و معتبر است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که محتوای اثر حاضر، با عنوان آن مطابقت ندارد؛ چرا که در عنوان آن، «تاریخ تحول دولت در اسلام» ذکر شده در حالی که تمام مباحث کتاب به تاریخ تحول دولت در جوامع مسلمان یا در دنیای اسلام اختصاص داده شده و نتوانسته خود را از قلمرو تاریخی منفک کند و به مباحث ماهوی و محتوایی مربوط به تحولات دولت در اسلام بپردازد و تصویری از دولت اسلامی الگو و ناب را که در طول زمان دچار تغییر و تحولاتی شده‌است، ارائه کند و به‌ویژه انحرافات ایجاد شده را در این حوزه از لحاظ مبانی اعتقادی و شاخصه‌های عینی تشریح کند. به‌عبارت دیگر، مؤلفان محترم تلاش کرده‌اند تا تغییر و تحولات و برداشت‌هایی را که در طول زمان و در جریان تاریخ و در جغرافیای مختلف جوامع اسلامی و تحت تأثیر عوامل بسیار متفاوتی (غیر از خود اسلام و مبانی و اصول آن)، در شکل و ساختار و اهداف و عملکرد دولت‌هایی به نام اسلام ایجاد شده‌اند، مورد بررسی تاریخی (و نه محتوایی) قرار دهند! البته این ایراد در درجه اول به کسانی باز می‌گردد که در وزارت علوم این عنوان را برای این درس مطرح کرده‌اند، ولی در سرفصل‌ها، موضوعاتی را از سنخ همین مطالبی که مؤلفان محترم در این کتاب ارائه کرده‌اند، به‌عنوان مباحث اصلی این درس مطرح ساخته‌اند. علاوه بر این، با توجه به این که در سرفصل‌های جدید مصوب وزارت علوم، عنوان این درس به «تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران» تغییر پیدا کرده‌است، بنابراین می‌توان گفت که مباحث مربوط به تاریخ تحول دولت در ایران در این کتاب به هیچ‌وجه تأمین

کننده نظر تنظیم‌کنندگان سرفصل‌های جدید نیست و لازم است بخش‌های مربوط به تاریخ تحول دولت در ایران غنی‌تر و کامل‌تر شوند. در مجموع باید اذعان کرد که کتاب حاضر در زمینه مباحث تاریخی و یا نظری مربوط به تحول دولت در اسلام، در مقایسه با سایر کتبی که در دو دهه اخیر در این موضوع در ایران نوشته شده‌اند (مانند کتاب «تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران»، ابراهیم برزگر (۱۳۸۷)؛ «تاریخ تحول دولت در اسلام»، داود فیرحی (۱۳۸۸)؛ «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، داود فیرحی (۱۳۸۲)؛ «اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران»، حاتم قادری (۱۳۹۴)؛ «دین و دولت در اندیشه اسلامی»، محمد سروش محلاتی (۱۳۸۶)؛ نوآوری چندانی ندارد و حرف جدید و افق تازه‌ای را پیش روی محققان و پژوهشگران قرار نمی‌دهد.

#### منابع

۱. ابن طقطقی، محمدبن علی طباطبا (۱۳۶۷). تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولتهای اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم (۲۰۰۱ م). الامامه و السیاسة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (۱۹۵۵ م). السیره النبویه، قاهره: حلبی.
۴. احمد العلی، صالح (۱۳۸۱). دولت رسول خدا، ترجمه هادی انصاری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۵. الخضری، محمد بک (۱۴۲۳). الدوله الامویه، بیروت: المکتبه العصریه.
۶. الدیمیری، کمال الدین (۱۴۲۲). تاریخ الخلفاء، بیروت: مؤسسه المعارف للمطبوعات.
۷. افضل، رسول (۱۳۸۲). «رویکردی جامعه‌شناختی به تحول دولت در دنیای اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹.
۸. بارتولد، و. (۱۳۵۸). خلیفه و سلطان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
۹. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۳). تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران: سمت.
۱۰. بوسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۱). سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. بیضون، ابراهیم (۱۴۱۱ م). من دوله عمر الی دوله عبدالملک، بیروت: دارالنهضة العربیه.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۷). تاریخ تحول دولت و خلافت از برآمدن اسلام تا بر افتادن سفیانیان، چاپ پنجم، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۸۴). تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهارم هجری، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۷). ولایت در قرآن، بی‌جا: نشر فرهنگی رجا.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). پیرامون وحی و رهبری، قم: الزهرا.

۱۶. حائری یزدی، مهدی (۱۹۹۵). حکمت و حکومت، بی جا: انتشارات شادی.
۱۷. حسن، حسن ابراهیم (۱۳۶۶). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
۱۸. خدایاری، ناصر (۱۳۷۵). تاریخ تحلیلی سیاسی اسلام، تبریز: نشر سالار.
۱۹. خدوری، مجید (۱۳۵۹). تجدید حیات سیاسی اسلام از سید جمال تا اخوان المسلمین، ترجمه حمید احمدی، تهران: الهام.
۲۰. خضری، احمدرضا (۱۳۷۹). تاریخ خلافت عباسیان: آغاز تا پایان آل بویه، تهران: سمت.
۲۱. خمینی، روح الله (۱۳۵۸). ولایت فقیه، تهران: امیرکبیر.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک انقلاب اسلامی.
۲۳. دورسون، داود (۱۳۸۱). دین و دولت در دولت عثمانی، ترجمه منصوره حسینی و داود وفاپی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۴. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸). تاریخ اسلام عصر نبوت، تهران: سمت.
۲۵. زیدان، جرجی (۱۳۳۳). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
۲۶. سالم، عبدالعزیز (بی تا). تاریخ الدولة العربیه منذ عصر الجاهلیه حتی سقوط الدولة الامویه، بیروت: دارالنهضة العربیه.
۲۷. سجادی، عبدالقیوم. (۱۳۸۳). دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، قم: بوستان کتاب.
۲۸. سیوطی، جلال الدین (۱۳۷۰). تاریخ الخلفاء، قم: الشریف الرضی.
۲۹. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶). مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، تهران: تبیان.
۳۰. شریعتی، محمدتقی (۱۳۵۱). خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت، تهران: مؤسسه حسینیّه ارشاد.
۳۱. صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۶۳). ولایت فقیه حکومت صالحان، قم: مؤسسه فرهنگی رسا.
۳۲. طباطبایی، محیط (۱۳۶۷). تطور دولت در ایران بعد از اسلام، تهران: بعثت.
۳۳. طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۰)، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳۴. طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۰)، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳۵. ظریفیان شفیعی، غلامرضا (۱۳۷۶). دین و دولت در اسلام، تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی میراث ملل.
۳۶. عبدالکریم، خلیل (۱۹۹۵). الاسلام بین الدوله الدینیّه و الدوله المدینه، قاهره: نشر سینا.
۳۷. عنایت، حمید (۱۳۶۲). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران: امیر کبیر.
۳۸. فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸). تاریخ آل بویه، تهران: سمت.
۳۹. فیرحی، داود (۱۳۷۸). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). تاریخ تحول دولت در اسلام، قم: دانشگاه مفید.

۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سمت.
۴۲. قادری، حاتم (۱۳۷۵). تحول میانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان، تهران: بنیان.
۴۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
۴۴. کدیور، محسن (۱۳۷۶). نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی.
۴۵. لمبتون، آن (۱۳۵۹). نظریه‌های دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: کتاب آزاد.
۴۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). دولت و حکومت در اسلام، ترجمه سید عباس صالحی و مجید مهدی فقیهی، تهران: نشر عروج.
۴۷. لوئیس، برنارد (۱۳۷۸). زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۸. لینپول، استانی؛ و. بارتولد (۱۳۶۳)، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومت‌گر، تهران: نشر تاریخ ایران.
۴۹. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷). جانشینی حضرت محمد (ص)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
۵۰. ماوردی، ابی‌الحسن علی بن محمد بن حبیب (۱۴۲۲). الاحکام السلطانیة، بیروت: دارالفکر.
۵۱. متولی، عبدالحمید (۱۹۷۴). مبادی نظام الحکم فی الاسلام، اسکندریه: دارالمعارف.
۵۲. مسجد جامعی، محمد (۱۳۶۹). زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، تهران: الهدی.
۵۳. مودودی، ابوالاعلی (۱۴۰۵). خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی، تهران: بیان.
۵۴. موسی، محمد یوسف (۱۹۶۴). نظام الحکم فی الاسلام، قاهره: دارالمعرفه.
۵۵. نویهض، ولید. (۱۹۹۴). الإسلام و السياسة، بیروت: مرکز الدراسات الاستراتیجیه.
۵۶. واعظی، احمد (۱۳۷۸)، حکومت دینی، قم: مرکز نشر اسراء.



## Critical Review on the Book “the History of State Evolution in Islam”

**Masoud Akhavankazemi<sup>1</sup>**

Associate Professor of Political Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

“The history of state evolution in Islam”, is the title of one of the main lessons of undergraduate course in political science field. In order to provide educational resources for teaching this lesson, numerous books have been written, particularly in recent decades. This article reviews the book "The history of state evolution in Islam," which has been released recently (2015) by PNU, and tries to answer the question that how much this book has been able to enrich the debate in this field and to provide a deeper knowledge about the evolutions of Islamic state in Muslim communities throughout history. The article concludes that the mentioned book has failed fundamentally to analyze the concept of state evolution in Islam. Thus, by limiting itself to some partial and selective historiographies, has failed to achieve the desired goal of this course (Which is: an introduction of principles, objectives and essential elements of the basic Islamic State at the time of the Prophet, and Islamic states after the prophetic era, the analysis of the compliance of Islamic states after the Prophetic era, with the criteria and principles of state and Islamic model at the time of Prophet). Also, this paper concludes that, the book, due to its considerable shortcomings, compared to the other works in this field, is a very weak work that does not have any advantage.

**Keywords:** Islamic State, The Prophet's Government, the Caliphate, Velayat, Justice

---

<sup>1</sup> E-mail: mak392@yahoo.com